



ساموئل بکت  
کیاسا ناظران

# دشمن و آمد



وسط صحنه پهلو به پهلو، رو به سالن، با دست‌های چسبیده به هم روی زانوها، فلو<sup>(۱)</sup> وی<sup>(۲)</sup> و رو<sup>(۳)</sup>، شق و رق نشسته‌اند.

سکوت

وی: روا!

رو: بله.

وی: فلو!

فلو: بله.

وی: آخرین بار، ما سه تا کی با هم بودیم؟

رو: بهتره خفه شیم

سکوت

وی از سمت راست بیرون می‌رود

سکوت

فلو: روا!

رو: بله.

فلو: وی چه تاثیری روی تو می‌ذاره؟

رو: مثل همیشه - کم و بیش (فلو جای وی را در وسط می‌گیرد؛ در گوش رو بیچ می‌کند)

خدا ما را ببخشه! (همدیگر را نگاه می‌کنند، فلو انگشتش را جلوی دهانش می‌گیرد) اون که نمی‌دونه؟

فلو: خدا کنه ندونه!

وی وارد می‌شود، فلو و رو به همان حالت اول برمی‌گردند وی سر جای فلو می‌نشیند فلو: حالا ما سه تا بی سرخر مثل اون وقتا پیش همدیگر تو حیاط پهلو به پهلو نشسته‌ایم.

رو: روی نیمپ...-

وی: هیس!

سکوت

فلو از سمت چپ بیرون می‌رود.

سکوت

رو: وی

وی: بله

رو: فلو به نظر تو چه جور آدمیه؟

وی: مثل همیشه کم و بیش (فلو جای وی را در وسط می‌گیرد؛ در گوش رو بیچ می‌کند) چه مصیبتی! (همدیگر را نگاه می‌کنند، رو انگشتش را جلوی دهانش می‌گیرد)

بهش که نگفته‌اند؟

رو: خدا نکته!

فلو وارد می‌شود رو و وی به همان حالت اول برمی‌گردند. فلو بر جای وی می‌نشیند.

سکوت

رو: در حالیکه دستامون را اینطوری به هم دادیم.

فلو: خواب عشق را می‌بینیم.

سکوت

رو از سمت راست بیرون می‌رود.

سکوت

وی: فلو

فلو: بله

وی: دیدیش؟ رو را می‌گم؟

فلو: تاریکه (وی جای رو را در وسط می‌گیرد، در گوش فلو بیچ می‌کند) بدبخت شدیم!

(همدیگر را نگاه می‌کنند، رو انگشتش را جلوی دهانش می‌گیرد) اون که نمی‌فهمه؟ وی: خدا نیاره اون روز را!

رو وارد می‌شود، وی و فلو به همان حالت اول برمی‌گردند رو سر جای وی می‌نشیند.

سکوت

وی: نمی‌شه از قدیما حرف بزنیم؟ (سکوت) از چیزهایی که بدش

پیش آمد؟ (سکوت) اگر دستامون را اینطوری به هم بدیم؟

پس از لحظه‌ای دست‌هایشان را به شکل زیر به هم می‌دهند: دست وی با دست

رو روی زانوهای رو چپ وی با چپ فلو روی زانوهای فلو، راست فلو با چپ رو روی

زانوهای رو، بازوهای وی روی بازوی چپ رو و بازوی راست فلو قرار می‌گیرد.

فلو: رو(سکوت) وی (سکوت) من حلقه‌ها را احساس می‌کنم

سکوت

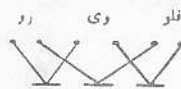
پرده

### یادداشت‌ها

مکان‌های متوالی

۱	رو	وی	فلو
۲	رو	فلو	فلو
	رو	فلو	وی
۳	رو	وی	وی
	رو	وی	وی
۴	فلو	وی	وی
	فلو	وی	وی
۵	فلو	وی	وی
	فلو	وی	وی
۶	فلو	وی	وی
	فلو	وی	وی
۷	فلو	وی	رو

دستها



نور: ضعیف فقط از بالا و متمرکز روی نیمکت. بقیه صحنه در تاریکی. لباس:

بالا پوش‌های خیلی بلند، دکمه خورده تا یقه، بنفش تیره (رو)، قرمز تیره (وی) زرد تیره (فلو) کلاه‌های تیره از هر نوعی که شد. با لبه‌های پهن تا چهره‌ها در تاریکی باشند. سه شخصیت تا حد امکان به هم شبیه‌اند، تنها با رنگ‌ها از یکدیگر متمایز می‌شوند. کفش‌های سبک، تخت کفش‌ها از کتوچو. دست‌ها باید تا حد امکان به‌وسيله گریم توی چشم بزنند. حلقه‌ها (انگشترها) نباید دیده شوند.

نشیمنگاه:

نیمکتی باریک و بلون پشتی، باید آنقدر دراز باشد که برای سه زن که تقریباً به هم چسبیده‌اند، جا داشته باشد. تا آنجا که ممکن است نامرئی. طوری که آدم نفهمد آنها روی چه نشسته‌اند

خروج‌ها:

رفتن شخصیت‌ها به پشت صحنه دیده نمی‌شود. باید در چند قدمی منطقه روشن در تاریکی ناپدید شوند و به همین ترتیب وقتی دوباره ظاهر می‌شوند، تقریباً نزدیک نیمکت باشند. ورود و خروج‌ها آبی و سریع، بدون صدای پا.

صداها:

در آستانه شنوایی، بی‌طنین، به‌جز فریادهای شگفتی که از بی‌رازگویی‌های درگوشی شنیده می‌شود و پاسخی که به دنبال این فریادها می‌آید. (۱۹۶۵).

پانویس:

1. Flo
2. Vi
3. Ru